

کاهش رغبت به ازدواج مجدد

(مطالعه موردی: زنان سرپرست خانوار شهر اصفهان)

سعید دلیل‌گو،^{*} فریدون وحید،^{**} علی‌اصغر مهاجرانی،^{***} رضا اسماعیلی^{****}

چکیده

پژوهش حاضر در پی آن است تا به توصیف و تفسیر کنش‌ها و اعمال مشارکت‌کنندگان (زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام‌خمينی استان اصفهان) در پدیده ازدواج مجدد بپردازد و تجربه زیسته قبل از طلاق و دلایل کاهش رغبت این زنان به ازدواج مجدد را کشف و توصیف کند. پیچیدگی و چندوجهی بودن پدیده تحت مطالعه از یک سو و زمینه‌مند بودن در بافت فرهنگی از سوی دیگر، به اتخاذ رهیافت کیفی و استراتژی پدیدارشناختی و نظریه زمینه‌ای منجر شد. برای این منظور، سعی شد داده‌های پژوهش با ابزار مختلفی چون مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختمند، مشاهده‌های میدانی و مشارکتی، گفتگوهای غیررسمی و استفاده از اسناد و گزارش‌ها جمع‌آوری شود. در نهایت، یافته‌های به دست آمده در قالب مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین ارائه شد. میدان مطالعه زیست‌جهان مددجویان تحت حمایت کمیته امداد است. جامعه آماری پژوهش شامل زنان سرپرست خانواده با دامنه سنی ۱۸ تا ۴۵ سال بودند که تحت حمایت کمیته امداد امام‌خمينی استان اصفهان قرار داشتند و دست کم یکبار ازدواج کرده بودند و در حال حاضر یا تصمیم به ازدواج مجدد گرفته بودند یا هنوز هیچ‌گونه قصدی برای ازدواج مجدد نداشتند. در این پژوهش از ترکیب دو روش کیفی پدیدارشناسی و نظریه زمینه‌ای و دو روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری استفاده شد. به منظور گردآوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه عمیق استفاده شد. در تحلیل مصاحبه‌ها نیز سه مرحله کدگذاری، شامل کدگذاری باز، گزینشی و محوری صورت گرفت. یافته‌های به دست آمده شامل موضوع اصلی خط سیر زندگی قبل از طلاق و شش زیر مضمون فرعی: «پیش‌زمینه‌های خانوادگی قبل از ازدواج»، «شرایط ازدواج»، «ویژگی‌های همسر»، «رابطه جنسی»، «تلاش برای حفظ زندگی» و «جرقه اصلی طلاق» بوده است. بر این اساس، مشارکت‌کنندگان در فرایند تصمیم‌گیری برای ازدواج مجدد به نوعی جانشین‌های نسبی به منظور رفع نیازهای اقتصادی، اجتماعی، عاطفی و فیزیولوژیکی رسیده‌اند که آنها را برای مقاومت در برابر ازدواج مجدد یاری کرده است. نظریه داده‌مبنای حاضر در قالب یک مدل زمینه‌ای شامل سه بعد «شرایط»، «تعاملات» و «پیامدها» ارائه شده که خود مبین نظریه زمینه‌ای نهایی است.

کلیدواژه‌ها: ازدواج مجدد، زن سرپرست خانوار، نظریه زمینه‌ای، سازمان‌های غیردولتی، کمیته امداد.

* دانشجوی دکترا و مسئول آموزش و پژوهش کمیته امداد امام‌خمينی استان اصفهان
yasinmahdi52@yahoo.com

Fvahida@yahoo.com

aliasgharmohajerani@yahoo.com

r.esmaeili@khuif.ac.ir

** استاد دانشگاه آزاد دهقان

*** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی دهقان

**** استادیار دانشگاه آزاد خوراسگان

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۵/۱/۲۱

مسائل اجتماعی ایران، سال هفتم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۳۱-۵۲

مقدمه

آمار وقایع مهم جمعیتی کشور از جمله ولادت، وفات، ازدواج و طلاق، می‌تواند به پیش‌بینی وضعیت جمعیتی کشور و مسائل اجتماعی در سال‌های آتی کمک کند. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعه علوم اجتماعی، نهاد خانواده و پدیده ازدواج است. ازدواج عامل پیدایش بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی یعنی خانواده است و کارکرد دیگر نهادها تأثیرپذیری گسترده‌ای از کارکرد این نهاد دارد. یکی از ابعاد مهم تغییرات در گذر از جامعه سنتی به مدرن، در حوزه خانواده به وجود می‌آید. افزایش میانگین سن ازدواج اول و زیادبودن تعداد افرادی که هرگز ازدواج نمی‌کنند، رشد فزاینده آمار طلاق، تضاد ارزش‌های بین‌نسلی، شکل‌گیری سبک‌های جدید زندگی به دنبال فراگیرشدن رسانه‌های ارتباط جمعی، مشارکت روزافزون زنان در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی، افزایش تعداد خانواده‌های تک‌والدی و گسترش سکونتگاه‌های مجردی می‌تواند مبین تردید عاملان اجتماعی در کارکردهای خانواده برای برطرف کردن نیازهای جسمانی و عاطفی باشد. به دنبال گسیخته‌شدن پیوند زناشویی، نیاز به ایجاد ارتباط با جنس مخالف ممکن است از طریق جایگزین‌هایی پاسخ داده شود. جایگزین‌های هنجاری چون ازدواج مجدد، ازدواج موقت، مجرد اجباری، ورزش، فعالیت‌های هنری، گرایش به معنویت و جایگزین‌های غیرهنجاری مانند روابط دوستی خارج از ازدواج در بین زنان و مردان مجرد و متأهل، فحشا، خودارضایی، هم‌جنس‌گرایی و هم‌خانگی.

در کشورهای صنعتی، میزان بالای طلاق گروه وسیعی را به وجود می‌آورد که داوطلب ازدواج مجدد هستند. حدود سه‌چهارم افراد مطلقه دوباره ازدواج می‌کنند (فوراشرنبرگ و چرلین، ۱۹۹۱). این موضوع در فاصله حدود سه سال از طلاق آنها روی می‌دهد (کرایدر و فیلدز، ۲۰۰۱: ۷۰). با اینکه تکرار تجربه ازدواج در میان مردم ایران به این پدیده شکلی طبیعی بخشیده است و افراد در اولین ازدواج زودتر درگیر رابطه عرفی و شرعی می‌شوند، زنان سرپرست خانواری که به دلایلی چون طلاق یا فوت سرپرست مستعد ازدواج مجدد هستند با نگاهی متفاوت، که برگرفته از تجربه قبلی، نگرش‌ها و باورهای اجتماعی است، کمتر تن به ازدواج مجدد می‌دهند و زمینه‌های نامساعدی به‌منظور رفع نیازهای گوناگون مادی و غیرمادی آن‌ها به وجود می‌آید. فقدان حساسیت به روند شکل‌گیری این دگرگونی‌ها، می‌تواند مانعی اساسی بر سر راه توسعه پایدار نظام اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران برپایه الگوهای ایرانی و اسلامی باشد. استان اصفهان نیز به‌منزله یکی از نقاط اصلی تمرکز جمعیت در کشور، با داشتن سابقه تاریخی و جاذبه‌های مختلف، از دیرباز پذیرای جمعیت‌های مهاجر بی‌شماری بوده است. کلان‌شهر اصفهان نیز به‌مثابه پرجمعیت‌ترین شهر مرکزی ایران یکی از شاخص‌ترین مناطق مستعد تغییرات اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌رود. علاوه‌براین، گسترش حاشیه‌نشینی و رشد

آسیب‌های اجتماعی و مشکلات اقتصادی، زمینه‌های مراجعهٔ بیش‌ازحد اقسشار آسیب‌پذیر به نهادهای حمایتی از جمله کمیتهٔ امداد امام‌خمینی را فراهم می‌کند و با وجود محدودیت امکانات خدمات‌دهی به این خانواده‌ها، زمینه‌های مساعدی را برای مطالعات اجتماعی به‌ویژه در حوزهٔ آسیب‌شناسی خانواده به وجود می‌آورد.

طرح مسئله

زنان سرپرست خانوار زانی هستند که بدون حضور منظم یا حمایت مردی بزرگسال، سرپرستی خانواده‌ای را برعهده دارند. این قشر به دلایل گوناگونی چون فوت سرپرست، طلاق و غیره از وجود سرپرست مرد محروم شده و سرپرستی خانواده و فرزندان‌شان را شخصاً به عهده گرفته‌اند. نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ حاکی از آن است که ۲/۵۴۸/۰۷۲ خانوادهٔ ایرانی به کوشش زنان سرپرستی می‌شوند (۱۲ درصد) که از این تعداد صرفاً ۱۰۴۹۸۷۱ خانوار (۴۱ درصد، زنان سرپرست خانوار کشور و ۸۵ درصد گروه‌های تحت پوشش برنامه‌های حمایتی دولت) تحت حمایت کمیتهٔ امداد به‌منزلهٔ بزرگ‌ترین نهاد حمایتی کشور، قرار گرفته‌اند (سالنامهٔ آماری کمیتهٔ امداد، ۱۳۹۲: ۵۲). از سوی دیگر، خدمات این‌گونه سازمان‌ها به دلایل گوناگون، کفاف نیازهای اولیهٔ این خانواده‌ها را نمی‌دهد و این مسئله لزوم برنامه‌های توانمندسازی از جمله اشتغال‌زایی، بیمه‌های اجتماعی و ازدواج مجدد را یادآور می‌شود.

در سال ۱۳۹۲، تعداد ۷۷۴/۵۱۳ واقعهٔ ازدواج در ایران به ثبت رسیده است که ۹۵/۲ درصد از ازدواج‌های ثبت‌شده مربوط به ازدواج اول و ۳ درصد مربوط به ازدواج دوم و بقیه مربوط به ازدواج‌های دفعات دوم به بعد است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۳). با وجود اقدامات کمیتهٔ امداد امام‌خمینی در حوزهٔ ازدواج و تحکیم نهاد خانواده در سرفصل‌های خدمات مشاوره، آموزش‌های قبل‌از ازدواج، کمک‌هزینهٔ جهیزیه، پرداخت حق بیمهٔ تأمین اجتماعی، بیمهٔ درمانی و ارائهٔ وام‌های اشتغال و مسکن و ادامهٔ برخی خدمات پس‌از ازدواج مجدد، از تعداد ۲۸۴۷۰۴ زن سرپرست خانوار ۱۵ تا ۴۵ سالهٔ تحت حمایت این نهاد در سراسر کشور، فقط تعداد ۲۲۲۲ نفر (کمتر از ۱ درصد)، از این قشر اقدام به ازدواج مجدد کرده‌اند. این رقم در استان اصفهان نزدیک به ۱/۷ درصد بوده است (سالنامهٔ آماری کمیتهٔ امداد، ۱۳۹۲). نکتهٔ درخور توجه اینکه بخش زیادی از این خانوارها به دلایلی چون، فوت یا مفقودی سرپرست یا اعتیاد همسر قبلی، حضانت فرزندان خود را نیز برعهده دارند که این مسئله علاوه‌بر تحمیل هزینه‌های زندگی فرزندان، خود یکی از مهم‌ترین موانع ازدواج مجدد آنها تلقی می‌شود. عوامل عاملیتی و ساختاری متعددی چون تجربیات ناخوشایند زندگی قبلی، آسیب‌های روانی، نگاه‌های اجتماعی و عدم ارضای نیازهای گوناگون، موجبات آسیب‌پذیری مضاعف این قشر را در مقایسه با دیگر گروه‌های زنان فراهم آورده است. به‌همین دلیل، ازدواج مجدد موفق این قشر، می‌تواند بخش

بزرگی از مشکلات فردی و اجتماعی آنان را کند و به انسجام نهاد خانواده، کاهش آسیب‌های اجتماعی و تعادل متغیرهای جمعیت‌شناختی یاری برساند. البته اگر این انتخاب مجدد با بررسی همه‌جانبه از وضعیت زنان سرپرست خانوار، فرزندان احتمالی و همسران آینده از سویی و تحلیل ساختارهای حاکم بر جامعه از سوی دیگر صورت نپذیرد، ممکن است موقعیت از آنچه هست نیز به مراتب نامطلوب‌تر شود.

این تحقیق بر آن است تا با رویکردی کیفی، تجربه زندگی قبل از طلاق زنان سرپرست خانوار تحت حمایت کمیته امداد امام‌خمینی و دلایل کاهش رغبت به ازدواج مجدد آنان را واکاوی کند. مطالعه این موضوع، اهمیت زیادی از لحاظ سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در نهادهای دولتی و غیردولتی متولی امر ازدواج و نهاد خانواده دارد و می‌تواند آنان را در ارائه هرچه بهتر راه‌کارهای کاهش و پیش‌گیری از آسیب‌های اجتماعی و فردی ناشی از تجرد این قشر آسیب‌پذیر جامعه یاری رساند.

پیشینه تجربی

سوابق پژوهشی معدودی در بررسی موانع ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار به روش کمی وجود دارد، اما هیچ‌گونه مطالعه‌ای با رویکرد کیفی در این باره در ایران انجام نشده است. رجبی (۱۳۸۱) نشان داد بین متغیرهای سن، تحصیلات، سن اولین ازدواج، مدت زندگی با همسر اول، فاصله فوت همسر تا ازدواج مجدد، سن ازدواج مجدد، تعداد فرزندان ازدواج فعلی، تعداد فرزندان ازدواج اول، اختلاف سن با همسر فعلی و سن در زمان فوت همسر، صرفاً متغیر تحصیلات است که تفاوت معنی‌داری را بین زنان و مردان نشان نمی‌دهد. کلدی و عابدی آق‌زیارت (۱۳۸۶) دریافتند که بخش وسیعی از زنان سرپرست خانوار به دلایل درونی و بیرونی تا آخر عمر مجرد می‌مانند و این باعث دامن‌زدن به آسیب‌های اجتماعی می‌شود و ارتباط معناداری نیز بین خودداری از ازدواج مجدد و داشتن روابط فرزندناشویی نظیر ازدواج موقت و روابط آزاد وجود دارد. ملک‌مطیعی (۱۳۸۷) دریافت که میانگین گرایش به ازدواج مجدد زنان مطلقه در حد متوسط است و فوایدی که آنها از ازدواج مجدد انتظار دارند بیشتر بر محور نیازهای اجتماعی چون کسب امنیت، محبت، احترام و رهایی از حرف مردم است. در وهله دوم، نیازهای مالی و جنسی نیز مطرح می‌شود. احمدی و همکاران (۲۰۰۸) مهم‌ترین دلایل زنان را برای تن‌دادن به ازدواج مجدد نگرانی از آینده فرزندان، نداشتن حوصله، نیازداشتن به ازدواج مجدد، نبود فرد مناسب و وجود تعهد به پیمان قبلی با شهید یا متوفی برشمردند.

ادبیات نظری پژوهش

ما نمی‌توانیم نگاهی کامل و همه‌جانبه به پدیده‌ای چون ازدواج مجدد داشته باشیم، مگر اینکه کلیه عوامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر از آن را در کانون توجه قرار دهیم (وسپا، ۲۰۱۲). نگاه ما به موضوع ازدواج مجدد نگاهی عاملیتی-ساختاری از سویی و پرداختن به نگرش دینی از سوی دیگر بوده است. توجه به نهاد خانواده و ارتباط مشروع زن و مرد از طریق ازدواج، موضوعی است که اغلب فرهنگ‌ها، به‌ویژه ادیان توحیدی بر آن تأکید کرده‌اند و آن را موجب تکامل فرد و جامعه دانسته‌اند، روابط خارج از زناشویی را نهی کرده و به فراخور، الزامات هنجاری و ضمانت‌های اجرایی خاصی برای تخطی از این اصول وضع کرده‌اند. از دیدگاه اسلام، نهاد خانواده و ازدواج با هدف کسب آرامش و همکاری متقابل در رسیدن به کمال انسانی طراحی شده است (سورهٔ روم/ ۲۱). در صدر اسلام، ازدواج مجدد فرد همسر ازدست‌داده یا طلاق‌گرفته عادی انگاشته می‌شد؛ چنان‌که اگر زنی همسرش را از دست می‌داد، پس از سپری‌شدن ایام عده به ازدواج مردی دیگر درمی‌آمد و مردان نیز هیچ‌گاه از وجود زن بی‌بهره نبودند. سیرهٔ پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) و صحابهٔ آنان مؤید این مطلب است. قرآن کریم ۱۰۹ مرتبه به احکام و توصیه‌هایی درباب ازدواج و ازدواج مجدد اشاره کرده است که توجه به آن می‌تواند بسیاری از معضلات جامعهٔ امروز بشری به‌ویژه مسلمانان را مرتفع سازد. در آیات ۲۲۶ تا ۲۴۱ سورهٔ بقره به امنیت روانی و مالی زنان بیوه پرداخته شده است (ر.ک مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۱۶-۲۳۰).

باوجود تساهلی که اسلام در امر ازدواج قائل شده‌است، ازدواج مجدد در طول تاریخ کشورمان با موانع اجتماعی بسیاری همراه است. در ایران امروز، که چهارچوب‌های اعتقادی، هنوز به‌منزلهٔ اصلی‌ترین تعیین‌کننده‌های رفتار مردم عمل می‌کنند، تعدد الگوهای تشکیل‌دهنده سبک زندگی موجب شده است که ازدواج مجدد برای زنان سرپرست خانوار با موانع و حساسیت‌های نابه‌جای بیشتری نسبت به ازدواج مجدد مردان همراه باشد. هرچند تابوی ازدواج مجدد در فرهنگ ایرانی به دلیل آمار بالای طلاق و جمعیت روبه‌افزایش بیوه‌زنان و بیوه‌مردان به تدریج شکسته شده و تعداد بیشتری از افراد مجدداً ازدواج می‌کنند، نیاز به فرهنگ‌سازی و رفع موانع قانونی برای اقدام صحیح احساس می‌شود.

جامعه‌شناسان اثباتی معتقدند یک پدیدهٔ اجتماعی خاص را جز در متن اجتماع نمی‌توان بررسی کرد. یکی از عواملی که در اقدام به ازدواج مجدد یا خودداری از آن نقش بازی می‌کند، نگرش جامعه و خانوادهٔ فرد به این مقوله است؛ زیرا تصمیمات فردی حتی در حوزه‌های شخصی زندگی نیز تحت تأثیر نگاه جامعه است.

دورکیم معتقد است بخش مهم حالات وجدانی ما از طبیعت روان‌شناختی انسان به‌طور کلی مشتق نمی‌شود، بلکه نتیجه طرز برخورد افرادی است که به‌هم پیوسته‌اند و یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند (توسلی، ۱۳۸۴: ۶۶). به‌این ترتیب، نگرش منفی یا مثبت جامعه به فرد طلاق گرفته می‌تواند مشوق یا مانع ازدواج مجدد فرد باشد.

پارسونز نیز ساختار اجتماعی را مبتنی بر الگوهای نهادی شده فرهنگ هنجاری می‌داند و آن را چهارچوب مرجع کنش انسان تلقی می‌کند (توسلی، ۱۳۸۴: ۱۹۰). برخی محققان صرفاً به کارکردهای مثبت ازدواج مجدد توجه کرده‌اند. ازدواج مجدد در سن بالا بیشتر به‌منظور رفع تنهایی است تا بقیه عوامل مطرح‌شده (وسپا، ۲۰۱۲: ۱۱۰۳). گروهی دیگر بر پیامدهای منفی آن تمرکز کرده‌اند. تحقیقات داخلی و خارجی نشان می‌دهد نقاط ضعف ازدواج مجدد از نقاط قوتش بیشتر است: فرزندان ستیزه‌گر می‌شوند و خطاهای افراد در زندگی تشدید می‌شود (ون و همکاران، ۲۰۰۷: ۲۱). مطالعه عملکرد خانواده و سلامتی فرزندان شاهد و یتیم در خانواده‌های ازدواج مجدد کرده و زن سرپرست نشان از عملکرد بهتر خانواده و سلامت روان بهتر در فرزندان و زانی بود که ازدواج مجدد نکرده بودند (کرامتی و همکاران، ۱۳۸۴).

مطابق «نظریه تغییر نقش‌ها» ورود به دنیای مجرد پس از فوت همسر یا طلاق، تغییراتی بنیادین در نقش‌های زنان سرپرست خانوار به وجود می‌آورد، به‌ویژه اگر زن و شوهر در طول زندگی مشترک از نقش‌های جنسیتی سنتی پیروی کرده باشند. در این وضعیت زن خانه‌دار به یک زن نان‌آور تبدیل می‌شود و مسئولیت‌هایی که تا دیروز هرچند به‌صورت ناقص بین زن و شوهر تقسیم شده بود، یک‌باره برعهده زن قرار می‌گیرد. این وضعیت زمانی وخیم‌تر به نظر می‌رسد که حضانت فرزندان احتمالی نیز به دلایل گوناگون به زن واگذار می‌شود (کلارک و برنتانو، ۱۳۸۹: ۱۳۱). زنان سرپرست خانوار به‌ویژه پس از طی مرحله انتقالی که به بازیابی فردی و اجتماعی خود نیاز دارند و به‌احتمال زیاد از مواجه شدن با ازدواج پایدار سرباز می‌زنند، با فشار نقش‌هایی روبه‌رو می‌شوند که غالباً در گذشته مهارت حل آنها را فراترگرفته بودند. طول دوره طلاق عاطفی و سطح حمایت‌های اجتماعی اطرافیان به‌ویژه خانواده پدری بر میزان مهارت‌های حل مسئله و به‌ویژه مقوله نان‌آوری تأثیرگذار است، اما مشکلات عاطفی، روانی، بیماری، تنهایی، نیازهای جنسی ارضا نشده، ناسازگاری فرزندان، برخوردهای نامناسب اجتماعی و تعدد نقش‌ها که به‌لحاظ جنسیتی در جامعه تفکیک شده است، فشارهای روانی و اجتماعی فراوانی را بر عضو تنه‌امانده و فرزندان احتمالی وارد می‌آورد.

«نظریه سیستمی خانواده» تأکید دارد که ازدواج و طلاق در متن روابط خانوادگی بهتر فهمیده می‌شوند. درست همان‌گونه که وقتی یک زوج ازدواج می‌کنند بیش از دونفر ازدواج می‌کنند، وقتی یک زوج طلاق می‌گیرند بیش از دونفر طلاق گرفته‌اند (کلارک و برنتانو، ۱۳۸۹).

۵۱). زنان سرپرست خانوار به سرعت تغییراتی در روابط اجتماعی شان حاصل می‌شود. تماس با خانواده همسر و فرزندان محدود می‌شود و ارتباط با دوستان مشترک به حداقل می‌رسد. وضعیت جدید می‌تواند به بحران هویت و تزلزل شخصیتی آنان دامن بزند و علاوه بر درگیری‌های مالی، مشکلات اخلاقی و روانی متعددی را به دنبال داشته باشد. دوران بعد از طلاق، تا قبل از ازدواج مجدد، برای برخی زنان سرپرست خانوار، همواره با بی‌مهری اطرافیان به‌ویژه خانواده پدری همراه است و مسئله زمانی وضعیت حادثی را به خود می‌گیرد که زن به لحاظ تأمین محل سکونت نیز دچار مشکل شود و با پذیرش خانواده پدری روبه‌رو نگردد. در این حالت، معمولاً هزینه‌های تأمین مسکن و انتخاب محیط زندگی سالم‌تر، مهم‌ترین دغدغه زنان است که زمینه‌های سوء استفاده از این گروه هم در این حیطه فراهم شود.

«رویکردهای تفسیری» به بررسی تفاوت نگاه به موضوع ازدواج مجدد در زمان‌ها و مکان‌های مختلف می‌پردازند که افراد تحت تأثیر این رویکردها رفتارهای متفاوتی نشان می‌دهند. نگاهی به جوامع غربی نشان می‌دهد که در آن جوامع ازدواج، طلاق و تشکیل مجدد زندگی عادی تلقی می‌شود. کسی که همسرش را به هر دلیل از دست می‌دهد، می‌تواند خیلی زود بدون ترس از قضاوت دیگران، وارد رابطه‌ای جدید شود و خیلی سریع ازدواج کند.

«نظریه‌های تصمیم‌گیری خانواده» بر این عقیده‌اند که تصمیم‌گیری درباره چگونگی ازدواج، تشکیل خانواده و زندگی مشترک را کنشگرانی اتخاذ می‌کنند که هزینه‌ها و منافع اقدام‌های جایگزین را می‌سنجند و استراتژی‌های بهینه را استفاده می‌کنند. تجزیه و تحلیل جمعیت‌شناختی خانواده در زمینه تصمیم‌گیری به شدت تحت تأثیر نظریه اقتصادی نئوکلاسیک خانواده قرار دارد که در تفسیر افزایش استخدام زنان و ارتباط احتمالی آن با رفتار باروری و ازدواج تأثیرگذار بود (بنگستون و اکاک، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

«نظریه دل‌بستگی» تأکید دارد که دل‌بستگی در بزرگسالان به نوعی پیوند قوی عاطفی میان دو نفر مربوط است که آنها را برمی‌انگیزد تا به رفتاری که رابطه‌شان را حفظ می‌کند متعهد باشند. البته رابطه رمانتیک بزرگسالان متقابل است و شامل عنصر جنسی یا کسب راحتی نیز می‌شود (کلارک و برنتانو، ۱۳۸۹: ۵۴). از این رو احساس نیاز به ایجاد رابطه عاطفی دیگری در بین اکثر زنان سرپرست خانوار به‌منظور کسب امنیت و راحتی و تقسیم مسئولیت‌های زندگی مؤید این مطلب است.

۲۵ تا ۳۰ درصد از بزرگسالان به دلیل اینکه در گذشته طرد شده‌اند به راحتی به دیگران اعتماد نمی‌کنند و وابسته نمی‌شوند و تمایل دارند که در روابط شکاک باشند (بارتولومئو، ۱۹۹۷). این افراد شریک خود را فرد غیرقابل دل‌بستگی و بی‌تعهد توصیف می‌کنند و به رابطه نزدیکی که آنها (شریک یا شرکاء) می‌خواهند بی‌میل‌اند. این ترس‌ها باعث مشغول شدن ذهن

به نیازهای دلبستگی می‌شود و آنها را در تلاش برای ایجاد رابطه نزدیک با شریک هوشیار می‌کند. گرچه دلبستگی نایمن برای رشد سالم مخاطره‌آمیز است، به بزرگسال امکان می‌دهد که فقدان رابطه را تحمل کند و بدون رابطه مهم برای دوره‌ای طولانی احساس راحتی داشته باشد (کلارک و برنتانو، ۲۰۰۶). به‌همین دلیل، برخی از زنان سرپرست خانوار که سبک دلبستگی نایمن دارند ترجیح می‌دهند تا آخر عمر مجرد باقی بمانند و از رابطه ازدواجی پایداری اجتناب کنند.

ایدئولوژی‌های فمینیستی چون فمینیست‌های لیبرال به برابری کامل زنان و مردان و برخورداری زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی معتقدند و بر این باورند که انسان‌ها ذاتاً از یک جنس هستند و تفاوت‌های ناشی از استعداد باروری زن، نادیده گرفته شده است. فمینیست‌ها نقش‌های همسری و مادری را منشأ ستم بر زنان جلوه می‌دهند (بونی و زینسر، ۱۹۹۰). نحله‌های دیگر فمینیست‌ها چون رادیکال، اگزیستانسیالیست و مارکسیست نیز در مجموع به رابطه نابرابر بین دو جنس در ازدواج معتقدند و با تفاوت‌های محسوسی به این رابطه معترض بوده‌اند. گرایش‌های فمینیستی در ایران نیز در تغییرات نهاد خانواده و تحولات زناشویی، چون کاهش میزان ازدواج و فرزندآوری، افزایش طلاق و کاهش ازدواج مجدد، بی‌تأثیر نبوده‌اند.

فمینیسم پست‌مدرن بازگشتی مجدد به جایگاه زنان در خانواده را پیشنهاد کرد؛ زیرا دستاورد برخورد افراطی موج اول و دوم فمینیسم برای زنان نتیجه‌ای جز خشونت، ناامنی و فقدان تشخیص اجتماعی در پی نداشت؛ محض نمونه زندگی مشترک بدون ازدواج از پیامدهای تغییر در مفهوم ازدواج و خانواده بود. در این نوع زندگی زوجی بدون قرارداد ازدواج با یکدیگر هم‌زیستی و رابطه جنسی دارند. آندره میشل در گزارش یونسکو اعلام می‌کند که شمار فزاینده‌ای از مردان و زنان بیرون از قاعده ازدواج زندگی مشترک دارند (مایکل، ۱۹۹۵: ۲۳۰).

طبق دیدگاه ارتجاع خانواده، فقر، بیکاری، بودجه ضعیف مدرسه‌ها و کمبود خدمات دولتی، تهدیدهای جدی‌تری برای بهزیستی کودکان ایجاد می‌کند تا کاهش خانواده‌هایی با حضور پدر و مادر. طرفداران این دیدگاه از سیاست‌هایی که طلاق یک‌جانبه را محدود یا ازدواج را تبلیغ می‌کنند حمایت نمی‌کنند. در عوض این محققان معتقدند که سیاست اجتماعی باید حمایت بیشتری را از بزرگ‌ترها و بچه‌ها در تمام انواع خانواده انجام دهند و نباید یک صورت (ازدواج مادام‌العمر) را بر دیگر صورت‌ها برتری دهند (بنگستون و اکاک، ۱۳۹۳: ۲۱۰).

از سوی دیگر، طبق «دیدگاه زوال خانواده» فرهنگ آمریکایی به‌طور روزافزونی فردگرا شده است و اندیشه مردم به جست‌وجوی خوشبختی فردی معطوف است. درگذشته، ازدواج نزد آمریکایی‌ها از ارزش زیادی برخوردار بود؛ زیرا امنیت اقتصادی و محیطی پایداری برای پرورش فرزندان را فراهم می‌کرد، اما امروزه اکثر آنان ازدواج را وسیله‌ای برای خودکامگی می‌دانند.

از آنجاکه مردم دیگر تمایلی ندارند که درگیر تعهد به دیگران باشند، میزان مشارکت آنها در نهادهایی که این تعهدها را می‌طلبند، از جمله ازدواج و تشکیل خانواده، به شدت کاهش یافته است. طرفداران دیدگاه زوال خانواده‌ها به یافته‌های تحقیقی استناد می‌کنند که نشان می‌دهد پرورش یافتن در خانواده تک‌والدی با مشکلات زیادی برای بچه‌ها همراه است. از جمله اختلالات رفتاری، آشفتگی‌های احساسی و مشکلاتی در ایجاد و حفظ دوستی، بزه‌کاری، ترک تحصیل و داشتن فرزندان نامشروع (آماتو، ۲۰۰۱: ۳۵۵). طبق نظر طرفداران این دیدگاه، چاره این مشکل ایجاد فرهنگی است که حمایت بیشتری از ازدواج ارائه کند. فرهنگی که به تعهد ارزش دهد (نه به آزادی) و مردم را به قبول مسئولیت درقبال دیگران از جمله همسر و فرزندان تشویق کند (بنگستون و اکاک، ۱۳۹۳: ۲۰۹).

بهره‌گیری از نتایج رویکردهای مختلف کمی و کیفی، می‌تواند پژوهشگران را در احراز دیدگاهی جامع به پدیده ازدواج مجدد یاری کند و راه‌کارهای اساسی را در برنامه‌ریزی‌های آینده فراروی آنان قرار دهد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر در پی آن بوده است تا به بررسی خط سیر زندگی قبل از طلاق زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام‌خمينی استان اصفهان بپردازد، یعنی آن شیوه زندگی که مانع ازدواج مجدد آنان شده است. پیچیدگی، حساسیت و چندوجهی بودن پدیده تحت‌مطالعه از یک سو و زمینه‌مند بودن در بافت فرهنگی از سوی دیگر، به اتخاذ رهیافت کیفی و استراتژی پدیدارشناختی و نظریه زمینه‌ای منجر شد. بدین منظور، سعی شد داده‌های پژوهش با ابزار مختلفی چون مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختمند، استفاده از اسناد و مواردی از این دست جمع‌آوری شد. برای انجام مصاحبه‌ها، از روش پدیدارشناسی و برای تجزیه و تحلیل یافته‌ها نیز از نظریه زمینه‌ای استفاده شد. در نهایت نیز یافته‌های مستخرج از این طریق به شکل مدل پارادایمی، در قالب مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین ارائه شد. میدان مطالعه زیست‌جهان مددجویان تحت حمایت کمیته امداد بود و جامعه آماری پژوهش را زنان سرپرست خانوار ۱۸ تا ۵۵ ساله تحت حمایت کمیته امداد امام‌خمينی (ره) استان اصفهان تشکیل داده‌اند که دست‌کم یک‌بار ازدواج کرده‌اند و در حال حاضر یا تصمیم به ازدواج مجدد گرفته‌اند یا هنوز هیچ‌گونه قصدی برای ازدواج مجدد ندارند.

تعداد مشارکت‌کنندگان در تحقیقات کیفی از پیش مشخص نیست و حجم نمونه از طریق داده‌های جمع‌آوری‌شده و تحلیل آنها مشخص می‌شود (ادیب حاج‌باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۶). اطلاعات لازم از طریق بانک اطلاعات رایانه‌ای کمیته امداد در دسترس پژوهشگر قرار گرفت. با کمک مددکاران و مشاوران امداد، که از جزئیات اطلاعات پرونده‌ها آگاهی داشتند،

افرادی که بیشترین درگیری را با موضوع داشتند و از طرفی قادر به بیان تجربیات خود بودند، به‌منزله نمونه انتخاب شدند. برای این منظور، از دو روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری استفاده شد. نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد به‌منظور مصاحبه و نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های لازم و یافتن مسیر به‌کارگرفته‌شد. در انتخاب نمونه‌ها سعی شد تنوع مشارکت‌کنندگان برحسب وضعیت سن، تحصیلات، حضانت فرزندان، فوت همسر یا طلاق و غیره رعایت شود. نمونه‌گیری تا حد اشباع نظری، یعنی تا زمانی که داده‌های اضافی کمکی به تکمیل و مشخص کردن یک مقوله نظری نکرده‌بودند و نمونه‌ها از آن‌پس مشابه به نظر رسیدند، ادامه یافت. مراحل تشخیص نمونه، به کوشش پژوهشگر و برخی مددکاران کمیته امداد به انجام رسید. هر مصاحبه معمولاً بین ۴۰ تا ۷۰ دقیقه به طول انجامید و با استفاده از دستگاه ام‌پی‌تری^۱ ضبط و سپس کلمه‌به‌کلمه روی کاغذ پیاده شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها: این بخش در قالب سه مرحله کدگذاری باز، گزینشی و محوری صورت گرفت که در ادامه هر یک از این مراحل به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

جدول ۱. نمونه‌ای از کدگذاری باز

متن مصاحبه	کدها
وقتی دختر خانه بودم، هیچ خلاقی نداشتم، چادری بودم، مامانم هیچ جایی نمی‌رفت. من شناختی از دنیا نداشتم، مامانم اصلاً به من نمی‌گفت چه جور باید با شوهرت رفتار کنی. می‌گفت هیچ وقت با شوهرت فخر نکن	رابطه نداشتن با دیگران و عدم مهارت‌های زندگی مادر جهت راهنمایی دختر در امر ازدواج
ازدواج اجبار نبود ولی می‌خواستم فرار کنم از آن خانه که یک خورده حالت تحکم داشت	ازدواج برای فرار از شرایط تحکمی خانه پدری

مرحله دوم کدگذاری داده‌ها به کدگذاری محوری موسوم است. ماهیت کدگذاری محوری، مشخص کردن یک مقوله، وضعیتی که به ایجاد آن مقوله می‌انجامد، زمینه‌ای که مقوله در آن واقع شده است، راهبردهای کنترل و نظارت بر آن مقوله و پیامدهای آن راهبردهاست. به عبارتی، شرایط کلی معطوف به یک مقوله شناسایی می‌شود. اینها را زیرمقوله می‌نامیم (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۹۸). در این مرحله، محقق مطابق با روش بیان‌شده در مرحله قبل مقولات را با استفاده از حساسیت نظری و مقایسه دائم دسته‌بندی و منظم کرد و ایده محوری آن را مشخص کرد.

جدول ۲. نمونه‌ای از کدگذاری محوری

کدگذاری مرحله قبل	تشکیل طبقات یا مقولات
رابطه نداشتن با دیگران و عدم مهارت مادر جهت راهنمایی دختر در امر ازدواج ازدواج برای فرار از شرایط تحکمی خانه پدری ازدواج اجباری به علت ترس از اشتباهات جزئی ازدواج اجباری به علت فقر و داشتن خواهرهای دیگر در شرف ازدواج	پیش‌زمینه‌های خانوادگی قبل از ازدواج

¹ MP3

کدگذاری انتخابی: کدگذاری انتخابی مرحله سوم از تحلیل نظریه زمینه‌ای است. در این مرحله واژه انتخابی از آن جهت به کار برده می‌شود که تحلیل‌گر عمداً جنبه‌ای را به‌منزله طبقه مرکزی انتخاب کند و بر آن متمرکز شود. بعد از تعیین طبقه مرکزی، به دنبال کدگذاری انتخابی، کدگذاری باز متوقف می‌شود و تحلیل‌ها بیشتر در باب طبقه‌ای به نام طبقه مرکزی صورت می‌گیرد که مسئول پاسخگویی به بیشترین تغییراتی است که درباره پدیده مورد نظر مطرح می‌شوند (صلصالی، ۱۳۸۶: ۹۹).

ارزیابی: ارزیابی پژوهش کیفی با پژوهش کمی متفاوت است. روش‌های مختلفی برای ارزیابی و سنجش میزان اعتبار و انتقال‌پذیری پژوهش کیفی پیشنهاد شده است که برای ارزیابی پژوهش حاضر از برخی از آنها استفاده شده است.

الف) اعتمادپذیری و پذیرفتنی بودن: این مفهوم جایگزین اعتبار درونی است که از طریق آن پژوهشگران به دنبال اثبات درستی یافته‌هایشان هستند. لینکن و کوبا بر میزان معقول بودن و معنی داشتن یافته‌ها تأکید دارند و توصیه کرده‌اند پژوهشگران کیفی یافته‌ها را با مصاحبه‌شوندگان چک کنند. در اینجا رونوشت‌های مصاحبه و گزارش پژوهش به مشارکت‌کنندگان داده می‌شود تا ببیند با یافته‌های پژوهشگر موافق‌اند یا مخالف. به علاوه، پذیرفتنی بودن از طریق درگیری طولانی‌مدت در میدان و مشاهده مدام و چندجانبه‌نگری داده‌ها به دست می‌آید (صدوقی، ۱۳۸۷: ۶۱).

بدین ترتیب، اختصاص زمان کافی برای جمع‌آوری داده‌ها، درگیری مداوم با موضوع، بازنگری نتایج تحقیق و مرور آن از سوی مشارکت‌کنندگان، اطلاعات پژوهشگر را درباره پدیده تحت بررسی وسعت بخشید.

ب) انتقال‌پذیری: انتقال‌پذیری جایگزین روایی بیرونی است. هدف در اینجا، دادن اطلاعات کافی به خواننده برای قضاوت درباره کاربردپذیری یافته‌ها در محیط‌های دیگر است. در پژوهش‌های کیفی بیش از آنکه به این توجه شود که نمونه‌ها نماینده کل جامعه هستند، به این توجه می‌شود که اطلاعات کسب‌شده، حاکی از کل اطلاعات موجود باشد (ادیب حاج‌باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۲). برای این منظور، سعی شد از همه گروه‌ها با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی متفاوت نمونه‌گیری انجام شود و جوانب متفاوت هر فرد نمونه هم در حد امکان به‌طور کامل تحت بررسی قرار گیرد.

پیداکردن خط اصلی داستان: هر روایت کیفی از دنیای تحت مطالعه به یک داستان شباهت دارد که می‌توان برای آن نوعی خط اصلی پیدا کرد. به عبارتی، برخی عناصر در این داستان بیشتر از بقیه اهمیت دارند و بقیه رخدادها حول آنها هویت می‌یابند یا به وجود می‌آیند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش شامل مضمون اصلی «خط سیر زندگی قبل از طلاق» و شش مضمون فرعی به این قرار بوده است: «پیش‌زمینه‌های خانوادگی قبل از ازدواج»، «شرایط ازدواج»، «ویژگی‌های همسر»، «رابطه جنسی»، «تلاش برای حفظ زندگی» و «جرقه اصلی طلاق». براساس تاریخ زندگی و تجربه‌های گوناگون، مشارکت‌کنندگان در فرایند تصمیم‌گیری برای ازدواج مجدد، برخوردهای گوناگونی با موضوع داشته و اغلب آنها به‌نوعی جانشین‌های نسبی به‌منظور رفع نیازهای اقتصادی، اجتماعی، عاطفی و فیزیولوژیکی رسیده‌اند که آنها را در راه مقاومت در برابر ازدواج مجدد یاری کرده است. این تجربه‌ها و شرایط، در قالب جدول ۳ به تصویر کشیده شده است.

جدول ۳. کدگذاری ثانویه و شکل‌دهی کدهای مفهومی و مقولات

مقوله	کدهای مفهومی	کدهای ثانویه
خط سیر زندگی قبل از طلاق	پیش‌زمینه‌های خانوادگی قبل از ازدواج	فقر مالی، سنتی و مذهبی، اعتیاد پدر (مواد، مشروب)، پدر اقتدارگر، عدم مهارت اجتماعی مادر
	شرایط ازدواج	ازدواج در سن پایین - ازدواج اجباری زندگی با خانواده همسر، فقر مالی
	ویژگی‌های همسر	اعتیاد به مواد و مشروب، مشکلات جنسی، روابط نامشروع بی‌مسئولیتی و بیکاری، آزارهای شدید جسمی
	رابطه جنسی	رابطه عادی و رضایت همسر، بی‌توجهی به خواسته‌های همسر نارضایتی شوهر، سرهمزاجی زن به علت آزارهای جسمی و روحی، بی‌میلی شوهر به علت اعتیاد شدید
	تلاش برای حفظ زندگی	کارکردن برای تأمین هزینه‌های زندگی، زندگی با زن دوم، کنار آمدن طولانی با مشکلات اخلاقی همسر
	جرقه اصلی طلاق	اعتیاد شدید، رابطه‌های متعدد نامشروع جنسی، متارکه و ترک منزل از سوی شوهر

یکی از موارد مؤثر در انتخاب همسر و خانواده‌ای که فرد در آینده وارد آن می‌شود، «پیش‌زمینه‌های خانوادگی قبل از ازدواج» است. این موضوع هم در نگرش و مهارت‌های فرد و هم فرصت‌های پیش روی او برای انتخاب اثر می‌گذارد. بیشتر مشارکت‌کنندگان در پژوهش در خانواده‌های نابسامان با ویژگی‌های مادی و فرهنگی متفاوت رشد کرده بودند، ولی فقر مالی، سکونت در حومه شهر و مناطق روستایی را در بیشتر آنها می‌توان مشترک دانست. آنها غالباً دارای پیش‌زمینه‌های «سنتی» بودند و عقیده داشتند ازدواج باید در سن پایین، با اولین خواستگارها، بدون تحقیق و به‌سرعت صورت پذیرد. اکثر مشارکت‌کنندگان با «مشکلات مختلف اخلاقی پدر» و گاهی برادران، نظیر اعتیاد به مواد مخدر و مشروب، مواجه بودند که بدون شک بر ازدواج آنها تأثیرگذار بوده است؛ به‌طوری‌که بعضی از آنها برای رهایی از جو نامطلوب خانه و حضور «پدری اقتدارگر» تصمیم به ازدواج گرفتند. برخی از آنان اذعان داشتند

که مادرشان از «مهارت‌های اجتماعی» زیادی برخوردار نبوده و راه و رسم زندگی و چگونگی انتخاب و رفتار با همسر را به آنها آموزش نداده است. در مجموع، این ویژگی‌ها مشارکت‌کنندگان را به‌سوی ازدواجی ناآگاهانه سوق داده که به‌نوعی همان موقعیت خانوادگی قبل از ازدواج آنها را تکرار می‌کند.

عاطفه:

آن وقت که دختر خانه بودم، هیچ خلاقی نداشتم، چادری بودم، مامانم هیچ جایی نمی‌رفت که دنیا را ببیند، من شناختی از دنیا نداشتم، مامانم خانه فامیلش هم نمی‌رفت، می‌گفت غیبت می‌کنند گناه است. به من نمی‌گفت چه جوری باید با شوهرت رفتار کنی. می‌گفت هیچ‌وقت با شوهرت قهر نکن؛ این همه من را می‌زد، اصلاً بلد نبودم قهر چیست؟ می‌خواستم فرار کنم از آن خانه که یک خورده حالت تحکم داشت.

شیما:

پدرم آدم مشروب‌خوری بود، مادرم را هم زیاد کتک می‌زد. وحشتناک و بی‌دلیل، بیشتر وقت‌ها نان خالی می‌خوردیم یا مادرم پیاز سرخ می‌کرد توی روغن. حدود ۱۳ سالگی پدرم دوباره ازدواج کرد و ما را رها کرد، اختیارمان افتاد دست برادرها. ۱۶ سالم بود یکی برایم پیدا شد گفتند باید شوهر کنی، آقا معتاد بود و بدقیافه. داداشم گفت شما چهارتا دختر هستید، بابا هم رفته، تو هم بخواهی نروی خواهرهای دیگر توی خانه می‌مانند.

موقعیت خانوادگی در «شرایط ازدواج» مشارکت‌کنندگان بدون شک تأثیرگذار بوده است. مشارکت‌کنندگان مواردی نظیر «ازدواج در سن پایین» و «ازدواج اجباری» را در تجربه‌شان ذکر کردند که میزان شکست و اشتباه در انتخاب را بالا می‌برد. علاوه‌براین، بیشتر آنها با «خانواده همسر» زندگی می‌کردند و شاهد مشکلات اخلاقی و حتی کتک‌خوردن از اعضای خانواده همسر بودند. به همه آنها باید فقر مالی را نیز اضافه کرد.

مینا:

۱۴ سالم بود که ازدواج کردم، ازدواج من به درخواست خانواده بود، مردی که آمد خواستگاری ۱۵ سال از من بزرگ‌تر بود؛ اما من یک اشتباهی انجام داده بودم، خوب یک دختر ۱۴ ساله، عشق‌های بچگی. یک پسر همسایه داشتیم ۱۷ سالش بود، آن موقع یک نامه داده بود... برادرم دیده بود.

«ویژگی‌های همسر» نیز از دیگر ارکان تشکیل‌دهنده تجربه ناخوشایند زنان سرپرست خانوار از زندگی مشترک بود. «مشکلات جنسی» در بین همسران همه مشارکت‌کنندگان بدون

استثنا مشترک بود. البته شدت و ضعف این موضوع در بین آنها متفاوت بود؛ به طوری که در برخی از آنها به داشتن «روابط نامشروع» با زنان و مردان متعدد منجر شده بود. مشارکت‌کنندگان شاهد انواع رفتارهای غیراخلاقی در این زمینه از همسران خود بودند. دیدن فیلم‌های مستهجن و داشتن خانواده‌های بی‌بندوبار در رفتار جنسی آنها بدون شک مؤثر بوده است.
عاطفه:

شوهر سابقم هم جنس‌گرا بود. اجازه نمی‌داد من پنجره رو به خیابان را باز کنم، می‌گفت این پسرهایی که من اذیت‌شان کردم، بهت نگاه بد دارند. در خانه هم که بودم تا شوهرم بیاید، جرئت نمی‌کردم در اتاق را باز کنم، مادرشوهر و پدرشوهرم که می‌رفتند باغ کار می‌کردند، می‌دانستم که خواهرشوهرم بدون استثنا کسی را به خانه می‌آورد.

علاوه‌بر مشکلات جنسی، «اعتیاد به مشروب و مواد مخدر» نیز در بیشتر نمونه‌ها وجود داشت. در عین حال، مشارکت‌کنندگان شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز به‌علت اعتیاد از همسران خود بودند.
مینا:

از همان روز عقد متوجه بداخلاقی‌اش شدم. اهل مشروب بود، خانواده‌ام فهمیدند چه خانواده بدی هستند، همه‌شان پرونده داشتند توی دادگاه، ولی من دیگر باید ازدواج می‌کردم. ده سال زندگی کردم، شش تا برادرشوهر داشتم، از تک‌تک‌شان کتک خوردم، از مادرشوهرم، خود شوهرم وقتی مشروب می‌خورد دیگر پرخاشگر می‌شد با چوب می‌افتاد به جان من. کم‌کم پایش به اعتیاد هم کشیده شد. من هم بچه‌دار شدم و به خاطر پسرم مجبور بودم تحمل کنم. ده سال این جور زندگی کردم تا دچار سرطان استخوان شدم و دوباره رابطه من با خانواده‌ام برقرار شد، چون می‌گفت پول برای شیمی‌درمانی من ندارد. آمدم خانه مادرم و آنها هم از من استقبال کردند. بعد من خودم دیدم که مریضم، این آقا هم کاری برای من نمی‌کند دیگر تقاضای طلاق دادم.

«آزارهای شدید جسمی» نظیر کتک‌خوردن با زنجیر، شکستگی‌های شدید، مشکلات بینایی و حتی قصد آتش‌زدن همسر از مواردی بود که مشارکت‌کنندگان به آن اشاره کردند که در نهایت به مشکلات روحی شدید و از کارافتادگی در سن پایین منجر شده بود.
اعظم:

موهایم را اجازه نمی‌داد کوتاه کنم. موهای مرا دور دستش تاب می‌داد از این طرف خانه پرت می‌کرد آن طرف. فوق‌لیسانس که قبول شدم، جایزه‌ام این بود

که با بیل می‌خواست بزند توی سرم، من دستم را گرفتم روی سرم، دستم شکست. جای سیگارها و قاشق‌ها هنوز روی بدنم هست.

به موارد ذکر شده «بی‌مسئولیتی و بیکاری» را هم باید اضافه کرد که در یک دور باطل با اعتیاد و مشکلات اخلاقی قرار می‌گیرد. بیشتر مشارکت‌کنندگان با مشکلات مالی متعدد مواجه بودند، برخی از آنها که در اوایل زندگی، مشکلات مالی چندانی نداشتند، به‌مرور به‌علت اعتیاد و داشتن روابط نامشروع، زندگی خود را از دست داده‌اند.

عاطفه:

مرا کتک می‌زد، طلاهایی را که داشتم فروخت. پدر و مادرش را تهدید می‌کرد ازشان پول می‌گرفت. بعضاً خانم‌هایی که باهاشان بود خرجمان را می‌دادند. گفته‌های مشارکت‌کنندگان درباره «رابطه جنسی» را می‌توان به‌طور کلی زیر عنوان «نارضایتی» ذکر کرد که گاه دوطرفه و گاه نیز یک‌طرفه بوده است. زیاده‌خواهی‌های شوهر، روابط نامشروع او، بی‌توجهی به خواسته‌های همسر، سردمزاجی خانم به‌علت آزارهای جسمی و روحی و بی‌میلی شوهر به رابطه جنسی به علت اعتیاد شدید از دلایل نارضایتی در رابطه جنسی است.

عاطفه:

رابطه‌اش عادی بود، سه‌شب یک‌بار؛ اما همان شبی هم که نبود می‌دانستم با خانم دیگری بوده. وقتی هم که خودش ارضا می‌شد، بلند می‌شد می‌رفت. فقط به فکر خودش بود.

شیما:

من نمی‌توانستم، خودش هم میلی نداشت، آن‌قدر اعتیاد داشت که چند ماه یک‌بار بهم نزدیک می‌شد.

«تلاش برای حفظ زندگی» یکی دیگر از کدهای مفهومی مقوله اصلی بود. با توجه به موارد ذکر شده و موقعیتی که مشارکت‌کنندگان با آن مواجه بودند، بازهم تلاش خود را برای کنارآمدن با وضعیت فعلی‌شان را با «کارکردن برای تأمین هزینه‌های زندگی» و حتی «زندگی با زن دوم» انجام داده بودند. طلاق در جایگاه آخرین راه‌حل و حتی به‌اجبار برای آنها مطرح شده بود و آنها به دلایل گوناگون، چه به دلیل داشتن فرزند و چه به‌علت ترس از آینده بعد از جدایی و مشکلات مالی، برای طلاق رضایت نداشتند و سعی در نگه‌داشتن زندگی حتی با شرایط ذکر شده داشتند.

شیما:

رفتم تو اتاق قاضی دست گذاشتم روی قرآن که طلاقم نده، می‌گفت خانم وقتی خودش می‌گوید می‌خواهم طلاق بدهم چی کار کنم؟ گریه می‌کردم می‌گفتم

طلاق نده، بچه‌ام را آواره نکن. بهش گفتم من حاضرم برای اینکه این بچه نرود زبردست یک زن دیگر، همین جا با تو زندگی کنم (درکنار زن دوم شوهرم).

شیما:

چندین بار کمپ بردم و ترکش دادم ولی اراده نمی‌کند. حتی پول موادمش را می‌دادم. شبی بیست هزار تومان تو تالار می‌گرفتم با انعام و شام و میوه. دیگر دیدم نمی‌توانم بروم. دیدم فایده ندارد، نمی‌توانم تحملش کنم. جدا شدیم. ۳۰-۴۰ روز بعد طلاق ترک کرد و رفت سرکار. این را فرستاد، آن را فرستاد. پنج شش ماهی گذشت دوباره رجوع کردیم. خیلی خوب شده بود. حالا چرا خوب شده بود؟ آقا شیشه می‌کشید من نمی‌فهمیدم. متادون هم می‌خورد و قاچاق‌فروشی می‌کرد. وحشتناک شده بود، خودم را هم کتک می‌زد. دیدم فایده ندارد، خانه را هم پاتوق کرده، همسایه‌ها لو دادند، ریختند خانه گرفتندش، بعد هم جدا شدیم.

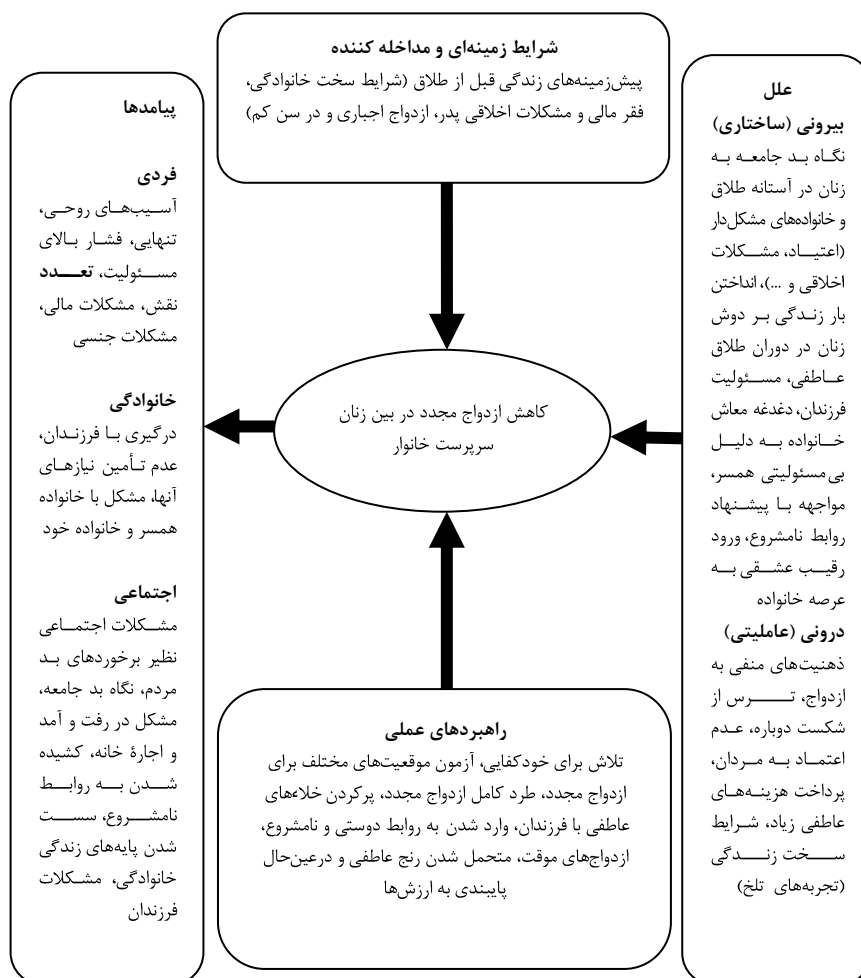
جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از اقشار آسیب‌پذیر جامعه زنان سرپرست خانواری هستند که به دلیل طلاق یا فوت همسر بدون شوهر زندگی می‌کنند و بیشتر مسئولیت‌های زندگی خود و فرزندان را برعهده دارند. به هر میزان که از این گروه حمایت‌های اجتماعی به عمل آید، بازهم نیازهای پاسخ‌داده‌نشده‌ای برای آنها باقی می‌ماند که صرفاً از طریق ازدواج مجدد حساب‌شده و موفق مرتفع می‌شود. این درحالی است که مشکلات اجتماعی بسیاری پیش‌روی این گروه از زنان وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها فراهم‌نبودن زمینه ازدواج مجدد به‌صورت دائم و مواجهه با پیشنهادهای مکرر ازدواج موقت است. براین اساس، در این پژوهش به‌دنبال تجربه زنان خودسرپرست از موانع ازدواج مجدد بودیم. تجربه مشارکت‌کنندگان نشان داد که اکثر آنها قبل از ازدواج در خانواده‌هایی زندگی می‌کردند که با فقر مالی، اعتیاد پدر به مواد یا مشروب، شرایط تحکمی خانواده و عدم مهارت اجتماعی مادر مواجه بوده‌اند. همچنین آنها به اجبار و در سن پایین ازدواج کرده و سپس وارد خانواده‌هایی شده‌اند که از بسیاری جهات شبیه خانه پدری بوده است. علاوه‌براین، آنها با فقر مالی همسر، اعتیاد به مواد و مشروب، مشکلات جنسی، روابط نامشروع، بی‌مسئولیتی، بیکاری و آزارهای شدید جسمی روبه‌رو بوده‌اند. یافته‌های پژوهش فتحی و همکاران (۱۳۹۲) نیز نشان می‌دهد که تعداد زیادی از مردانی که سابقه بی‌وفایی زناشویی داشته‌اند، خشونت‌های جسمی و روانی علیه همسرانشان اعمال می‌کرده‌اند. همچنین پژوهش فدایی و همکاران (۱۳۸۸) نشان داد روان‌رنجوری شوهران همسرآزار بیشتر از شوهران غیر همسرآزار (از دید همسران آنان) بوده است.

تجربه مشارکت‌کنندگان درباره رابطه جنسی مشترک حاکی از آن است که بین اغلب زوجین مشکلات و نارضایتی‌های شدید جنسی وجود داشته‌است، همسران آنها دارای روابط نامشروع جنسی و مشکلات اخلاقی بوده‌اند که پس از مدتی به دلیل حضور زنان دیگر در زندگی و آشکارشدن موضوع، بنای ناسازگاری با همسران قانونی خود را گذاشته‌اند و همین نقطه در واقع جرقه اصلی طلاق را به وجود آورده است. فتحی و همکاران (۱۳۹۲) نیز بیشترین میزان بی‌وفایی زناشویی را در ده سال اول ازدواج برشمرده‌اند و معتقدند عوامل فردی، خانوادگی و اجتماعی، زمینه‌ساز بی‌وفایی مردان به شمار می‌آیند. مشکلات جنسی و عاطفی در روابط زناشویی، تنوع‌طلبی، اثبات مردانگی، بی‌ضرردانستن روابط خارج از ازدواج برای روابط زناشویی، تجربه روابط قبل از ازدواج، داشتن شغلی که امکان تعامل و ارتباط بیشتر با جنس مخالف را فراهم می‌کند، سوء استفاده از امکان تعدد زوجات و ازدواج موقت، نگرش‌های سهل‌گیرانه جامعه درباره بی‌وفایی مردان، تأثیر دوستان، ماهواره و فیلم‌های مستهجن و نقش تسهیل‌گر اینترنت و تلفن همراه در ایجاد فرصت تعامل با جنس مخالف از عمده عوامل روابط خارج از ازدواج مردان متأهل بوده است.

البته مشارکت‌کنندگان به سرعت برای جدایی تصمیم نگرفته‌اند، بلکه به شیوه‌های مختلف چون شاغل شدن برای تأمین هزینه‌های زندگی، زندگی با زن دوم و کنار آمدن با مشکلات اخلاقی همسر برای سال‌های متمادی برای نگه‌داشت زندگی کوشیده‌اند و در نهایت، پس از شکست در این مراحل، تصمیم به طلاق گرفته‌اند. این وضعیت حاکی از آن است که عوامل غیراقتصادی، اهمیت بیشتری برای زنان سرپرست خانوار در زندگی مشترک داشته است، اما مارتا و هونگ (۲۰۰۸) معتقدند میزان سود مالی مهم‌ترین عاملی است که انگیزه‌های ازدواج مجدد را فراهم می‌کند و زنان بیشتر از مردان از مزایای ازدواج مجدد بهره‌مند می‌شوند.

مدل پارادایمی: دستاورد تجزیه و تحلیل یافته‌ها در باب «تجربه زنان سرپرست خانوار از ازدواج مجدد» خلق یک مدل پارادایمی براساس مدل اشتراوس و کوربین بود. در این بخش، پدیده ازدواج مجدد در ارتباط با شرایط زمینه‌ای و مداخله‌کننده، علل، پیامدها و راهبردهای عملی هدف کاوش قرار می‌گیرد.



شکل ۱. مدل پارادایمی موانع ازدواج مجدد بین زنان سرپرست خانوار

براساس این مدل می‌توان علل کاهش ازدواج مجدد در بین زنان خودسرپرست را به دو دسته بیرونی (ساختاری) و درونی (عاملیتی) تقسیم کرد. علل بیرونی نظیر نگاه بد جامعه به زنان مطلقه، انداختن بار طلاق بر دوش زنان، به رسمیت نشناختن زن به منزله هم‌دم همیشگی، مواجهه مکرر با پیشنهاد ازدواج موقت یا روابط نامشروع، نداشتن خواستگار مناسب ازدواج، مواجهه با پیشنهاد ازدواج به منزله همسر دوم، مواجه نشدن با خواستگاران با شرایط مشابه نظیر موارد طلاق، شرایط بد اقتصادی و نپذیرفتن مسئولیت زنان و فرزندان از جانب مردان و علل درونی شامل ذهنیت‌های منفی به ازدواج، ترس از شکست دوباره، اعتماد نکردن به مردان، پرداخت هزینه‌های عاطفی زیاد و موقعیت سخت زندگی. نتایج این بخش از پژوهش با نتایج

پژوهش ملک‌مطیعی (۱۳۸۷) هم‌سو بود که در آن، نیازهای اجتماعی همچون کسب امنیت، کسب محبت، کسب احترام و درنهایت رهایی از حرف مردم در مرحله اول و نیازهای مالی و نیاز جنسی در مرحله دوم از اهمیت خاصی برخوردار بود.

تجربیات زنان سرپرست خانوار از ازدواج اول یکی از مهم‌ترین موانع ازدواج مجدد آنان بوده است. مرور خاطرات تلخ زندگی مشترک قبلی و مقایسه آن با آرامش نسبی دوران مجرد، خواه‌ناخواه آنها را به انتخابی منطقی وادار می‌کند و تکرار وضعیت‌های ناخوشایند قبلی را در ذهن کنشگر غیرممکن می‌سازد. اگرچه مشکلات مالی، عاطفی، جنسی، عدم حمایت اجتماعی و مسائلی از این قبیل در بسیاری از مواقع این گروه از زنان را برای تن‌دادن به یک موقعیت ازدواج دیگر با تردید مواجه کرده و گاه هم آنها را درگیر یک ازدواج دائم یا موقت دیگر می‌کند، با این حال موانع دیگری نیز بر سر راه ازدواج مجدد وجود دارد. به‌طور کلی ازدواج دوم با خطر بیشتری همراه است. زن و مرد یا خاطرات همسری را که فوت کرده و دوستش دارند با خود به همراه می‌برند که ممکن است در پذیرش شخص دوم مانع ایجاد کند یا یادگاری‌های یک زندگی پرتنش و اختلاف را که به جدایی منجر شده، روح را زخمی کرده و به التیام و درک متقابل از طرف همسر جدید دارد با خود حمل می‌کنند. گذر زمان باعث می‌شود فرد برای ورود به زندگی جدید آماده شود. در پژوهش فاکس و شراینر (۲۰۱۴) نیز مقوله‌های مرکزی چون «آرزوی ایجاد یک رابطه عاشقانه در عین ترس از شکست‌های مکرر زناشویی» ظهور کرده است. نتایج تحقیق آنها نشان داد که زوجها در ازدواج مجدد، گونه‌ای ترس اضافی از انحلال ازدواج را با خود به همراه داشته‌اند که با وظایف پیچیده مرتبط با شکل‌گیری خانواده ناتی مرتبط بوده است. تحقیق کلدی و عابدی آق‌زیارت (۱۳۸۶) نیز حاکی از آن بود که بخش وسیعی از زنان سرپرست خانوار، که جوان نیز هستند، به دلایل درونی و بیرونی دوباره ازدواج مجدد نمی‌کنند و تا آخر عمر مجرد می‌مانند که این امر باعث دامن‌زدن به آسیب‌های اجتماعی می‌شود. همچنین شرایط زمینه‌ای و مداخله‌کننده در ازدواج مجدد در بین زنان خودسرپرست را می‌توان در پیش‌زمینه‌های زندگی قبل از طلاق (نظیر شرایط سخت خانوادگی، فقر مالی و مشکلات اخلاقی پدر، ازدواج اجباری و در سن کم)، پیش‌زمینه‌های زندگی بعد از طلاق (نظیر مشکلات مالی و اخلاقی همسر، سابقه ضرب‌وشتم، کار در بیرون از منزل)، ازدواج مجدد و مسائل مرتبط با فرزندان پیگیری کرد. ون و همکاران (۲۰۰۷) معتقد است ازدواج مجدد در بسیاری از کشورهای غربی به سرعت به رویدادی هنجاری تبدیل شده است و آبل و همکاران (۲۰۱۵) به این نتیجه رسیدند که ازدواج مجدد به وسیله الزامات اجتماعی هنجاری بر اعضای جامعه دیکته شده است؛ در همین حال اسپنسر و شفر (۲۰۱۲) نیز دریافتند عوامل جمعیت‌شناختی

و خط سیر زندگی افراد می‌تواند مانع یا مشوق تشکیل دوباره زندگی شود و این موضوع با نتایج تحقیق حاضر، هم‌خوان بوده است.

در باب راهبردهای عملی نیز مشارکت‌کنندگان از اقداماتی نظیر تلاش برای خودکفایی، آزمون موقعیت‌های مختلف برای ازدواج مجدد، طرد کامل ازدواج مجدد، پرکردن خلأهای عاطفی با فرزندان، واردشدن به روابط دوستی نامشروع، ازدواج‌های موقت، تحمل رنج عاطفی و درعین حال پایبندی به ارزش‌ها استفاده می‌کردند. تحقیق کلدی و عابدی آق زیارت (۱۳۸۶) ثابت کرد که ارتباط معناداری بین خودداری از ازدواج مجدد و داشتن روابط فرزندناشویی نظیر ازدواج موقت و روابط آزاد وجود دارد. پایبندی به ارزش‌ها در این پژوهش یکی از راهبردهای مقابله با آسیب‌های دوران مجرد شناخته شد. به‌همین شکل، براون و پورتر (۲۰۱۳) نیز نتیجه گرفتند که بین گرایش مذهبی و تمایل به ازدواج مجدد ارتباط معناداری وجود دارد.

با توجه به نتایج گوناگون، متفاوت و گاه متناقض که از پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره علل و پیامدهای اقدام یا عدم اقدام به ازدواج مجدد منتشر شده است، توصیه‌های یک‌سونگرانه به ازدواج مجدد با تردید روبه‌رو است و پژوهشگران را بر آن می‌دارد که با مطالعه همه‌جانبه موضوع و با نگاهی فرایندمحور، شرایط گوناگون خانواده‌های تک‌سرپرست را در نظر بگیرند و پس از انجام مشاوره‌های تخصصی و بررسی وضعیت ساختاری و عاملیتی آنان پیشنهادهای لازم را ارائه کنند.

باوجوداین، شاید بتوان گفت ازدواج مجدد همواره بهترین و یگانه گزینه مناسب برای زن سرپرست خانوار نیست. در مواردی چون داشتن بیماری‌های صعب‌العلاج زن، وضعیت سنی خاص فرزندان، نبود خواستگار مناسب و عدم آمادگی ذهنی جهت پذیرش وضعیت جدید، زنان مجرد در موقعیت محاسبه هزینه-فایده ازدواج یا مجرد قرار می‌گیرند و ممکن است مجرد به‌صورت مقطعی، گزینه مناسب‌تری نسبت به ازدواج زودهنگام و بدون تدبیر به حساب آید. فرهنگ‌سازی در زمینه مسئولیت‌پذیری و عمل به تعهدات زناشویی و نهادینه‌سازی فرهنگ اعتماد و صمیمیت بین اعضای خانواده که منابع سرشار آن در سنت‌های دینی و ملی این مرزوبوم به چشم می‌خورد و ایجاد بسترهای قانونی در ضمانت اجرای روابط حق و تکلیفی اعضای خانواده‌ها نسبت به یکدیگر می‌تواند به تقویت نهاد خانواده، که اصلی‌ترین و تأثیرگذارترین نهاد اجتماعی است کمک کند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی محمودیان، قم، اسوه: ۱۳۹۱.
- ادیب حاج‌باقری، محسن و همکاران (۱۳۸۹) روش‌های تحقیق کیفی، تهران: بشری.
- اشتراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۵) اصول روش تحقیق کیفی (نظریه‌مبنایی؛ رویه‌ها و شیوه‌ها)، ترجمه رحمت‌الله رحمت‌پور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بنگتسون، ورن و آلن اکاک (۱۳۹۳) دایرةالمعارف خانواده (نظریه‌ها و روش‌ها)، ترجمه عالیه شکرپیگی و شهلا مهرگانی، تهران: جامعه‌شناسان.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۸۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
- سالنامه آماری کمیته امداد امام‌خمينی (۱۳۹۲) معاونت برنامه‌ریزی و فناوری اطلاعات: تهران سایت اینترنتی سازمان ثبت‌احوال ایران.
- سایت اینترنتی مرکز آمار ایران (۱۳۹۰) www.amar.org.ir
- صدوقی، مجید (۱۳۸۷) «معیارهای ویژه ارزیابی پژوهش کیفی»، فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۵۶: ۳۱-۹.
- صلصالی، مهوش و همکاران (۱۳۸۶) تحقیق‌گراند تئوری در علوم پزشکی (فلسفه و اصول کاربردی)، تهران: بشری.
- فتحی، منصور و همکاران (۱۳۹۲) «شناسایی عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زناشویی مردان»، فصلنامه رفاه اجتماعی، جلد سیزدهم، شماره ۵۱: ۱۰۹-۱۳۱.
- فدایی، الهام و همکاران (۱۳۸۸) «مقایسه روان‌رنجوری و ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شوهران همسرآزار و غیرهمسرآزار شهر اصفهان از دید همسران آنان»، فصلنامه دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، دوره ۱۱، شماره ۳۹: ۶۸-۷۸.
- کرامتی، هادی، علیرضا مرادی و منیژه کاوه (۱۳۸۴) «بررسی و مقایسه کارکرد خانواده و سیمای روان‌شناختی فرزندان شاهد»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال چهارم، پیاپی ۱۱: ۷۸-۵۹.
- کلارک، آلیسون و استوارت کرنلیا برنتانو (۱۳۸۹) طلاق، علل و پیامدها، ترجمه سعید صادقی و همکاران، اصفهان: پیغام دانش.
- کلدی، علیرضا و عابدی آق‌زیارت، مهناز (۱۳۸۶) «تحلیل جنسیتی ازدواج مجدد»، فصلنامه مددکاری اجتماعی، بهار، ۱۳۸۶، شماره ۲۵: ۱۳-۲۲.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶) برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ملک‌مطیعی، زهرا (۱۳۸۷) گرایش به ازدواج مجدد زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد امام‌خمينی مشهد، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

- Abela, Angela ,Claire Casha, Manwel Debono & Mary Anne Lauri (2015) "Attitudes about Remarriage in Malta,"*Journal of Divorce & Remarriage* 56: 369-387.
- Ahmady Khodabakhsh , Ali Fathi Ashtiani, S-Mahmoud Mirzamani & Ali Reza Arabnia (2007) "The Effect of Remarriage on Mental Health of Widows of the Killed-in-Action versus other Widows", *Journal of Divorce & Remarriage*, 48 (1-2): 141-154.
- Amato, P. R. (2001) "Children of Divorce in the 1990's: An update of the Amato and Keith (1991) Meta-Analysis". *Journal of Family Psychology*, 15: 355-370.
- Bartholomew, K. (1997) "Adult Attachment Processes: Individual and Couple Perspectives", *British Journal of Medical Psychology*, 70: 249-263.
- Bonnie. S. Andersson. & Zinsser Judith. P. (1990) "A History of Their Own» Vol. 2, New York: Penguin Book.
- Brown, Susannah M. & Jeremy Porter (2013) "The Effects of Religion on Remarriage among American Women: Evidence From the National Survey of Family Growth", *Journal of Divorce & Remarriage*, 54 (2): 142-162.
- Fox, Winifred Ellen & Mike Shriner (2014) "Remarried Couples in Premarital Education: Does the Content Match Participant Needs?" *Journal of Divorce & Remarriage*, 55 (4): 276-299.
- Furstenberg FF, AJ Cherlin. (1991) *Divided Families: What Happens to Children when parents Part*, Massachusetts: Harvard University Press.
- Kreider, R. M., and Fields, J. M. (2001) "Number, Timing and Duration of Marriage and Divorces: Fall 1996", *Current Population Reports*, US Census Bureau.Washington DC, Government printing Office.
- Martha N. and Hong Sik Yoon (2008) "The Economic Benefit of Remarriage", *Journal of Divorce & Remarriage*, 21-39 [Published online.
- Michel ,Andrea (1995) *Report oN Marriage*, UNESCO.
- Spencer L. James & Kevin Shafer (2012) "Temporal Differences in Remarriage Timing: Comparing Divorce and Widowhood", *Journal of Divorce & Remarriage*, 53 (7): 543-558.
- Van, Brad Eeden, Kay Pasley , Elizabeth M. Dolan & Margorie Engel (2007) "From Divorce to Remarriage", *Journal of Divorce & Remarriage*, 47 (2007): 21-42, Published online.
- Vespa Jonathan (2012) "Union Formation in Later Life: Economic Determinants of Cohabitation and Remarriage among older Adults", *Demography Journal*, 49 (3): 1103-1125.

